



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه هفتاد و ششم؛ دوشنبه ۱۳۹۶/۱۲/۱۴

بیان کردیم نظر مرحوم شیخ رحمته الله علیه و مشهور فقهاء در مسئله بیع متاعی به قیمت کمتر نقداً و به قیمت بیشتر نسبتاً این شد که چنین بیعی جایز نیست و حتی محقق اصفهانی رحمته الله علیه هم در آنجا موافقت کردند. البته ایشان در بین کلماتشان فرمودند در نزد قوم چنین است (لا کلام عندهم)، اما در ادامه به گونه‌ای صحبت کرده‌اند که از آن استفاده می‌شود کلاً این کار جایز نیست. به هر حال ایشان در آن مسئله تصریح می‌فرمایند معنای عرفی چنین بیعی آن است که شرط زیادت در مقابل تأخیر ثمن واقع شده است و ظاهراً خلافی در بطلان آن وجود ندارد، اما در ما نحن فیه می‌فرمایند اگر تأجیل بالزیادة در ضمن همان عقد اول شرط شود، مانعی ندارد، و این دو کلام با هم سازگاری ندارد.

ما کلام محقق اصفهانی رحمته الله علیه در ما نحن فیه را پذیرفتیم و بیان کردیم به حسب ادله‌ای که در مسئله وجود دارد، اشتراط تأجیل بالزیادة در عقد اول مانعی ندارد، اما باید این مطلب را بررسی کنیم که چرا شیخ، مشهور و حتی خود محقق اصفهانی رحمته الله علیه به حسب ظاهر، در آن مسئله حکم به بطلان کرده‌اند؟

رسیدگی به این مطلب متفرّع بر آن است که روایات مربوط به آن مسئله را بخوانیم و ببینیم آیا این روایات دالّ بر آن است که اگر تأجیل بالزیادة در همان عقد اول شرط شود، باطل می‌باشد یا نه؟ خصوصاً که برخی خواسته‌اند از این روایات استفاده کنند تأجیل بالزیادة حتّی اگر در عقد دوم هم شرط شود باطل است و بلکه بالاتر خواسته‌اند استفاده کنند اگر زیاده به هر نحوی - ولو به عنوان داعی - در جایی در رابطه

۱. حاشیه کتاب المکاسب (للأصفهانی، ط - الحدیثة)، ج ۵، ص ۳۳۹:

ثالثها: البیع بدرهم مثلاً حالاً و شرط زیادة درهم إلی شهر مثلاً، و لا کلام عندهم فی بطلان التأجیل فی قبال الزیادة فإنّه من الربا، إنّما الکلام فی صحة البیع و جواز التأخیر مع عدم المطالبة کما فی سائر البیوع الحالة.

با دین و قرص ملاحظه شود، باطل است.

بررسی روایات مربوط به مسئله بیع متاعی به قیمت کمتر نقداً و به قیمت بیشتر نسبتاً

صاحب وسائل این روایات را در کتاب التجارة، باب ۲ از ابواب احکام العقود ذکر کرده است.

۱. موثقه عمار الساباطی:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ
عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بَعَثَ رَجُلًا إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَنْهَاهُمْ عَنْ شَرْطَيْنِ فِي بَيْعٍ.^۲

صاحب وسائل عَلَيْهِ السَّلَامُ این روایت را در این باب تقطیع کرده است و این تقطیع‌ها گاهی مضر به استدلال می‌باشد، لذا بهتر است به اصل این روایت مراجعه کنیم که در باب ۱۰ از ابواب احکام العقود ذکر شده است. اصل روایت چنین است:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ
فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ وَالْيَا فَقَالَ لَهُ: إِنِّي بَعَثْتُكَ إِلَى أَهْلِ اللَّهِ يَعْنِي أَهْلَ مَكَّةَ فَانْهَهُمْ عَنْ بَيْعِ مَا
لَمْ يُبْضَ وَ عَنْ شَرْطَيْنِ فِي بَيْعٍ وَ عَنْ رِيحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ.^۳

سند شیخ طوسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به محمد بن احمد بن یحیی صاحب نوادر الحکمة (دبۃ الشیب) تمام است.^۴ احمد بن الحسن بن علی بن فضال، عمرو بن سعید، مصدق بن صدقه و عمار الساباطی، همه ثقه و فطحی هستند،

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب التجارة، ابواب احکام العقود، باب ۲، ح ۳، ص ۳۷ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۳۱.

۳. همان، باب ۱۰، ح ۶، ص ۵۸ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۳۱.

۴. تهذیب الاحکام، المشیخة، ص ۷۱.

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن احمد بن یحیی الأشعری فقد أخبرني به الشيخ ابو عبد الله و الحسين بن عبید الله و احمد بن عبدون کلهم عن ابي جعفر محمد بن سفیان بن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن یحیی.

و أخبرنا ابو الحسين بن ابي جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن یحیی و احمد بن ادریس جميعا عن محمد بن احمد بن یحیی.

و أخبرني به أيضا الحسين بن عبید الله عن احمد بن محمد بن یحیی عن ابيه محمد بن یحیی عن محمد بن احمد بن یحیی.

و أخبرني به الشيخ ابو عبد الله و الحسين بن عبید الله و احمد بن عبدون کلهم عن ابي محمد الحسن بن الحمزة العلوي و ابي جعفر محمد ابن

الحسين الزوفري جميعا عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن یحیی.

لذا از این روایت تعبیر به موقوفه می‌شود.

عمار السباطی می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مردی از اصحاب خود را به عنوان والی فرستادند و به او فرمودند: من تو را به سوی اهل الله یعنی اهل مکه می‌فرستم، پس آنها را نهی کن از بیع چیزی که قبض نشده و از شرطین در بیع و از ربح چیزی که ضمانت نشده باشد (یعنی ضمانش بر عهده آن فرد نباشد).

در روایت باب ۲ که صاحب وسائل تقطیع کرده بود، آمده بود «بعث رجلاً» که از آن استفاده می‌شود ابتدا حضرت کسی را برای صحبت کردن پیش اهل مکه فرستادند، اما در اصل روایت آمده «رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ وَالِيًّا»؛ آن فرد را به عنوان والی فرستادند و در ضمن سفارش‌هایی نیز به او کردند. بعضی خواسته‌اند از روایت تقطیع شده استفاده خاصی کنند - که خواهد آمد - در حالی که از اصل روایت استفاده نمی‌شود، به همین جهت می‌گوییم تقطیع گاهی مضر است.

الف: استدلال به فقره «شَرَطَيْنِ فِي بَيْعٍ» برای اثبات بطلان شرط زیاده در عقد اول

حداقل به دو فقره این روایت در ما نحن فیه استدلال شده است؛ یکی فقره «شَرَطَيْنِ فِي بَيْعٍ» و یکی هم فقره «رَبِيعٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ». ابتدا استدلال به فقره «شَرَطَيْنِ فِي بَيْعٍ» را بررسی می‌کنیم. [اگر ما بودیم و فقط این روایت] واقعش آن است که معلوم نبود مراد از این عبارت چیست و احتمال نمی‌دهیم اگر کسی دو شرط را در یک بیع ذکر کند، منهی و باطل باشد، الا اینکه خوشبختانه روایت قبلی این باب می‌تواند در معنا کردن این عبارت به ما کمک کند. البته سند آن ناتمام است منتهی چون دنبال معنای عبارت هستیم، می‌تواند مفید باشد. روایت چنین است:

- روایت سکونی:

و [مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَضَى فِي رَجُلٍ بَاعَ بَيْعًا وَ اشْتَرَطَ شَرْطَيْنِ بِالنَّقْدِ كَذًا وَ بِالنَّسِيئَةِ كَذًا فَأَخَذَ الْمَتَاعَ عَلَى ذَلِكَ الشَّرْطِ فَقَالَ: هُوَ بِأَقْلِ الثَّمَنِ وَ أَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ يَقُولُ لَيْسَ لَهُ إِلَّا أَقْلُ النَّقْدَيْنِ إِلَى الْأَجَلِ الَّذِي أَجَلَهُ بِنَسِيئَةٍ.^۵

سکونی از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان از آباء طاهرينشان عليهم السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام قضاوت فرمودند در مورد مردی که متاعی را فروخته بود و دو شرط [دو ثمن] ذکر کرده بود که نقداً به

^۵. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، باب ۲، ح ۲، ص ۳۷ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۵۳.

این مقدار و نسبتاً به این مقدار، مشتری هم متاع را با آن شرط گرفته بود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: این بیع [صحیح است] به أقل الثمنین و أبعد الأجلین، می‌گوید برای بایع نیست مگر اقل الثمنین تا أجلی که آن را نسبتاً ذکر کرده بود.

این روایت از لحاظ سند به خاطر نوفلی ناتمام است، اما همان‌طور که گفتیم چون دنبال معنای لغوی یا اصطلاحی هستیم، ضعف سند مانعی ندارد. این روایت «اشترطَ شَرْطَيْنِ» را چنین معنا می‌کند که مبیعی را نقداً به قیمت کمتر و نسبتاً به قیمت بیشتر بفروشد، [یعنی به دو ثمن به نحو تردید بفروشد]. اگر مراد از «بیعین فی بیع» یا «شرطین فی بیع» این معنا باشد، روایت ربطی به ما نحن فیه ندارد؛ زیرا همان‌طور که در ابتدای بحث تذکر دادیم، محل بحث ما جایی نیست که صفة واحدة باشد و دو ثمن فرض شود، بلکه محل بحث ما جایی است که با یک ثمن می‌فروشد و در ضمن عقد شرط می‌کند اگر خواستی تأخیر بیندازی، باید فلان مبلغ اضافه بدهی، [و شرط زیادت در صورت تأخیر، غیر از بیع به دو ثمن به نحو تردید است].

اما محقق اصفهانی رحمته الله فرموده است مراد از «شرطین فی بیع» یا «بیعین فی بیع» که در برخی از روایات ذکر شده، عرفاً آن است که بایع متاعی را به ثمنی بفروشد و برای مشتری شرط کند که می‌تواند تأخیر بیندازد و یا اگر تأخیر انداخت باید فلان مبلغ اضافه بدهد. اگر ایشان این عبارت را چنین معنا کنند،

۶. حاشیة کتاب مکاسب للأصفهانی، ط - الحدیثة، ج ۵، ص ۳۳۹:

ثالثها: البیع بدرهم مثلاً حالاً و شرط زیادة درهم إلى شهر مثلاً، و لا کلام عندهم فی بطلان التأجیل فی قبال الزیادة فإنه من الربا، إنما الکلام فی صحة البیع و جواز التأخیر مع عدم المطالبة كما فی سائر البیوع الحالة. أما صحة البیع فلا مانع منها إلا وقوع الشرط الفاسد فی ضمنه، و قد قدمنا أنه غیر مفسد، و توهم تقید الرضا المعاملی بالشرط مدفوع بما قدمناه فی البحث عن کون الشرط الفاسد مفسداً، و أنه غیر موجب لانقضاء الرضا الفعلی المنوط به المعاملة، خصوصاً مثل هذا الشرط الذي لا یوجب وجوده و عدمه تفاوتاً فی وقوع المبیع بإزاء الدرهم، و أن الدرهم الزائد فی قبال الأجل كما هو واضح. و أما تقید الرضا بالتأخیر باستحقاق الدرهم الزائد فمع عدم سلامة الدرهم الزائد لا رضا بالتأخیر فمدفوع بأن الرضا غیر معلق، حتی لا یکون فعلیاً إلا بعد تحقق المعلق علیه المفروض عدمه، و لا مقید حتی یتوهم أن المقید منتفٍ بانتفاء قیده، بل من الرضا بالمقید و هو التأخیر بالزیادة و هذا الاشتراط الفعلی عن رضا مطلق فعلی لم یؤثر، فعدم الرضا علی تقدير عدم النفوذ تقديري لا أن الرضا تقديري، كما أوضحناه فی المبحث المتقدم. و علیه فالمعاملة المشروطة بالتأجیل بالعوض صحیحة، و حالها حال سائر البیوع الحالة فتكون كالمعاملة بلا شرط، و حیثذ یمکن تنزیل ما فی الروایتین عن امیر المؤمنین علیه السلام علی هذا القسم، و المراد من نفوذ البیع بالأقل من الثمنین فی أبعد الأجلین أن المبیع یؤثر فی الثمن الأقل فقط دون الزیادة بالشرط، و أنه إذا أخر إلى أبعد الأجلین لا یستحق إلا أقل الثمنین، و لا یبعد أن یقال إن البیع بثمانین علی هذا النحو عرفاً بمعنی أنه بیع بدرهم لكنه إن أخره إلى شهر فعليه درهمان.

و أما تنزیل الروایتین علی التعبد بأقل الثمنین فی أبعد الأجلین فی فرض البیع بالمردد أو بما یختار فهو مخالف لقواعد كثيرة، أعظمها أنه تعبد بملکیة الأقل مؤجلاً بلا سبب معاملي، لا تعبد بصحة البیع بما هو بیع، إذ هو متقوم بالقصد المنتفی هنا وجدانا فهو إبطال للبیع علی أي تقدير، و تعبد

کلامشان در آن مسئله با کلامشان در ما نحن فیه متناقض می‌شود؛ زیرا اگر روایت صحیحی از چنین بیعی نهی کند و نهی در معاملات هم دال بر فساد باشد، در ما نحن فیه هم باید ایشان ملتزم به فساد باشند و جای سؤال دارد چگونه ایشان نظرشان را در آن مسئله فراموش کرده‌اند و در ما نحن فیه قائل به جواز اشتراط تأجیل بالزیاده در عقد اول شده‌اند.

متنها کلام محقق اصفهانی رحمته الله در آن مسئله ناتمام است و معنایی که برای «شرطین فی بیع» یا «بیعین فی بیع» ذکر کرده‌اند صحیح نیست؛ زیرا این عبارت یا مجهول است و مراد از آن را نمی‌دانیم و یا اینکه معنایش همان چیزی است که در روایت سکونی ذکر شده است؛ یعنی متاعی را به دو ثمن بفروشد؛ به ثمن أقل نقداً و به ثمن اکثر نسیئاً، و روایت بیان می‌کند چنین بیعی باطل است، اما این روایت دلالتی بر بطلان بیع در ما نحن فیه ندارد که متاعی را به ثمنی فروخته و شرط کرده در صورت تأخیر، فلان مبلغ اضافه بدهد؛ یعنی مبیع را فروخته به یک ثمنی که در درون خودش شرطیت و تعلیق دارد.

۲. موثقه سلیمان بن صالح:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَهْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ سَلْفٍ وَ بَيْعٍ وَ عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ وَ عَنْ بَيْعٍ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ وَ عَنْ رِيحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ.^۷

شیخ طوسی این روایت را به سند صحیح خود از محمد بن احمد بن یحیی نقل می‌کند. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب ثقه است. علی بن اسباط بن سالم هم فطحی ثقه است. سلیمان بن صالح هم ظاهراً مراد سلیمان بن صالح الجصاص است که ثقه می‌باشد، بنابراین روایت از لحاظ سند موثقه می‌باشد.

سلیمان بن صالح می‌گوید: امام صادق عليه السلام فرمودند: رسول گرامی اسلام صلى الله عليه وآله نهی فرمودند از «سلف و بیع» [شاید مراد قرض و بیع یا بیع سلف و بیع نقدی باشد] و نهی کردند از دو بیع در یک بیع و از بیع چیزی که در نزدت نیست و از سود چیزی که ضمانش بر عهده او نیست.

محقق اصفهانی رحمته الله در این روایت نیز «بیعین فی بیع» را به این معنا گرفته که مبیعی را نقداً به قیمتی بفروشد و شرط کند در صورت تأخیر، فلان مقدار اضافه بدهد. اما همان‌طور که توضیح دادیم، عبارت «بیعین فی بیع» به این معناست که انشائی کند با دو ثمن؛ نقداً به قیمت کمتر و نسیئاً به قیمت بیشتر، ولی

بغیر البیع لا بالبیع بإلغاء شرط أو شروط حتى يعقل التعبد به.

^۷. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، ح ۴، ص ۳۷ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۳۰

اگر روایت به این معنا باشد، کلام محقق اصفهانی رحمته الله علیه در ما نحن فیه مورد مناقشه قرار می‌گیرد و حداقل ایشان باید بیان می‌کردند که بیع متاعی به قیمتی نقداً و شرط زیاده در صورت تأخیر، به حسب قواعد و با صرف نظر از این روایات درست است، اما این روایات از چنین بیعی نهی می‌کنند و نهی در معاملات هم ارشاد به فساد است. به هر حال همان‌طور که بیان کردیم به نظر می‌آید مراد از «بیعین فی بیع» یا «شرطین فی بیع» آن باشد که متاعی را نقداً به قیمت اقل و نسبتاً به قیمت اکثر بفروشد، در نتیجه این روایت دلالتی بر بطلان در ما نحن فیه ندارد.

مسئله دیگری که اینجا مطرح می‌شود آن است که بایع مبیعی را به اقل مدت در مقابل قیمت کمتر و به اکثر مدت در مقابل قیمت بیشتر بفروشد. فقهاء نوعاً این مسئله را حمل بر مسئله بیع متاعی نقداً به قیمت کمتر و نسبتاً به قیمت بیشتر کرده‌اند. برخی هم مناقشه کرده‌اند که الحاق این دو مسئله به یکدیگر خلاف قاعده است و این مسئله ملحق به آن مسئله نمی‌شود، اما این مناقشه بعید است و عرفاً این دو مسئله یکی هستند و اگر گفتیم آنجا باطل است، در اینجا هم باید بگوییم باطل است.

به هر حال با توجه به معنایی که محقق اصفهانی رحمته الله علیه برای این روایات ذکر کردند، در ما نحن فیه گرفتار می‌شوند. برخی دیگر گفته‌اند این روایات اصلاً دالّ بر آن نیست که زیاده به هر نحوی باشد، باطل است بلکه این روایات بیان می‌کند هر جا اضافه در مقابل زمان باشد، باطل است ولو اینکه به صورت «بیعین فی بیع» باشد. لِمَ و نکته‌اش هم آن است که روایت بیان می‌کند زیاده‌ای که در مقابل زمان قرار می‌گیرد ریاست. به هر حال گفته‌اند از این روایات استفاده می‌شود هر جا اضافه‌ای در مقابل زمان قرار گیرد، باطل می‌باشد.

اما این استدلال عجیب است و واقعاً نمی‌دانیم آیا منهی بودن چنین بیعی به این خاطر است که اضافه در مقابل زمان است و یا اینکه به جهت دیگری است. ظاهر این روایات آن است که اینگونه انشاء کردن و تردید انداختن در ثمن بین نقد و نسیه، امری منهی است، اما نمی‌دانیم حکمتش یا به تعبیر مستدلین علتش چیست؟ احتمال بعیدی وجود دارد که حکمتش همان چیزی باشد که مستدل می‌گوید. و اظهر آن است که این روایات درصدد بیان این مطلب هستند که انشاء و بیعی که انجام می‌شود باید روشن باشد، یعنی موجب به نحو روشن انشاء کند یا حداقل کسی که قبول می‌کند به نحو روشن یکی را قبول کند، و این دلالتی ندارد بر اینکه هر جا زیاده‌ای در مقابل زمان قرار گیرد، باطل است ولو اینکه به نحو شرط نباشد.

اما آیا واقعاً «بیعین فی بیع» یا «شرطین فی بیع» باطل می‌باشد؟

والحمد لله رب العالمين

جواد احمدى